

۱۳۴۹۹۱۵

بنام خداوند جان و خرد

شهر بی ترحم

Ville Sans Pitié

مانعرد ریگور



نشر کبوتر

گرگور، مانفرد، ۱۹۲۹ م. Gregor, Manfred

شهر بی‌ترحم/ نوشته مانفرد گرگور؛ ترجمه علی اصغر خبرزاده. تهران: نشر کبوتر، ۱۳۹۷.

۱۴۴ ص. شابک: ۹۷۸۶۰۰-۹۶۷۸۲-۸-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

عنوان اصلی: [©1961] Town without pity. اثر حاضر در سالهای مختلف توسط اشراک مختلف منتشر شده است.

موضوع: داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م. - English fiction - 20th century

خبره‌زاده، علی‌اصغر. ۱۳۰۱ - ۱۳۸۷، مترجم.

رده‌بندی: کنگ. ۱۳۹۷ ش ۹۳۶۳/گ PZ۳

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱

شماره کتابشناسی: ۵۳۸۱۸۷



شهر بی‌ترحم

نویسنده: مانفرد گریگور

ترجمه: علی اصغر خبرزاده

ناشر: نشر کبوتر

ویراستار: ط. ابوالقاسمی

چاپ: روزنه‌کار

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

nashr.kabotar@gmail.com

تهران - خیابان طالقانی - بعد از چهارراه حافظ - شماره ۲۹۷

تلفن: ۸۵۴۲ و ۲۲۸۷۳۲۲۸

شابک ۹۷۸۶۰۰-۹۶۷۸۲-۸-۰ ISBN 978-600-96782-8-0

مرکز پخش ۰۲۱-۸۸۸۲۸۲۰۹

مانفرد گریگور

Manfred Gregor

در سال ۱۹۲۹ در «ممن گ Würtemberg» بدنیا آمد. شانزده سال داشت که قشون متفقین خاک آلمان را اشغال کردند. در آخرین ماه جنگ، برای دفاع از «جبهه داخلی» خدمت کوتاهی درآمد. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ بکار ساختمانی اشتغال داشت، به تدریج کارخانه کبریت سازی کار کرد و سپس روزنامه نگار شد.

داستان نخست او، به نام پل، در آلمان و فرانسه موفقیت بزرگی کسب کرد و بوسیله برنهارد ویکی Bernhard Wicki روی پرده سینما آمد. هم چنین شهر بی ترحم بوسیله گوتلیب رینهارت Gottlib Reinhart و شارلوت کرک دوگلاس Kirk Douglas به صورت فیلم درآمد.

داستان «شهر بی ترحم» فاجعه زندگی انسان هائی را حکایت می کند که بی هیچ اختیار و اراده، در میدان مبارزه ئی که معلوم نیست چرا و چگونه بر ایشان تحمیل شده است، با شمشیرهای آخته در برابر یکدیگر قرار می گیرند.

این داستان، از حمله عصیانى غرایز ارضا نشده ئی سخن می گوید که نه از روی قصدی و تعمدی، بلکه تنها در ناگزیرترین شرایط محرومیت

سر به طغیان بر می دارد، چارچوب قانون را درهم می شکند، از دیوارهای قیود در می گذرد، قراردادهای اجتماعی را به سوئی می افکند و در معبر خویش جز محرومیت ها و محکومیت های تازه تر، به جز نامرادی ها و ناکامی های تازه تری چیزی بر جای نمی گذارد:

در اینجا با سربازان ارتشی بیگانه روبرو می شویم که اگرچه فاتح سرزبان منسوبند، خود مغلوب شرائطی هستند که «جنگ» به وجود آورده است. با دختری آشنا می شویم که در اوج غلیان ظریف ترین احساس و عاطفه خویش را تا بدان روز به صورت طبیعی خود ارضا نشده است، به ناگهان شعری می کشد، می سوزد و خاکستر می شود... با خانواده ای مربوط می شویم که هبران، همه چیز را تنها از دریچه پیروزی های انتخاباتی می نگردند. فیلم از حیثیت قراردادی خود را به حیات و سرسبزی پنج درخت زندگیشان که در شبکه بهار خویش است... ترجیح می دهد، و این خونخواری را از سر آغاز است و هر اغماض برتر می شمارد... به وکیل مدافعی بر می خوریم که با تند ذهنی خوش ریشه های جنایت را تا صافی ترین سرچشمه های عشق و عاطفه - ببال می کند... و سرانجام به شهری در می آئیم که در جنجال روابط غیر عادی جامعه، به دریافت حقیقت حادثه موفق نمی شود. اگرچه حادثه بسیار جدی و پیش پا افتاده است. و همچنان تا به هنگام وقوع فاجعه یی دیگر، بی احسان بر بی ترحم باقی می ماند...

و این است داستان «شهر بی ترحم»، حکایت غم انگیز زندگی انسان هایی که بی اراده و بی اختیار، در چنگال حوادثی که بی اختیاری و بی ارادگی خود ایشان به وجود می آورد گرفتار می آیند، فرو می روند، و نابود می شوند...